

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجاه و ششم ۱۳۹۷/۱۰/۲۵

موضوع: پاسخ به شبهاتی درباره شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة

على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

استاد ببخشید! دیروز در مورد اخباری‌ها سوال پرسیدیم فرمودید اخباریون دو دسته هستند می‌شود توضیح بیشتر بفرمایید؟

پاسخ:

بنیانگذاران اخباری یک هدفی داشتند، آن هدف محقق نشد؛ ولی اثراتش در تاریخ شیعه ماند. مثلا ما کل روایات را صحیح بدانیم، نسبت به رجال بی‌تفاوت باشیم. به عنوان مثال شما ببینید «مرحوم صاحب حدائق» اخباری اجتهادی است، در جلد اول «حدائق» آنچه که در ذهنم هست ۱۷ - ۱۸ تا دلیل می‌آورد که تمام روایات کتب اربعه بلا استثناء صحیح است «لا شک ولا ریب». با این که ما در کتب اربعه روایاتی داریم که اصلا خود مؤلفین شان می‌گویند روایت ضعیف است.

پرسش:

آقای «نائینی» هم قائل به این هستند.

پاسخ:

آقای «نائینی» نه!

پرسش:

می‌گویند در این کثرت احادیث اگر مته به خشخاش بیندازیم...

پاسخ:

بحث مته به خشخاش گذاشتن مثل آقای «خویی رحمة الله علیه» است خیلی مته به خشخاش می‌گذاشت، مته به خشخاش گذاشتن اگر این باشد به قول آقای «شبیری زنجانی» که می‌فرمود اگر مته به خشخاش بگذاریم، یک روایت صحیح هم نتوانیم پیدا کنیم؛ چون شما اگر بحث رجال را از باب بینه بگیرید باید برای هر راوی دو تا شاهد عادل به شرط این که دو تا شاهد عادل دیگر هم مخالفت نکرده باشند بیاورید؛ در این صورت چند تا راوی این طوری دارید؟

ما نزدیک هجده هزار راوی را در این سامانه‌ی روایمان آوردیم، از این هجده هزار راوی «نجاشی» مجموعاً دویست تا راوی را توثیق نکرده است، مجموع راویانی که ایشان آورده هشتصد - نهصد راوی است.

«شیخ طوسی» هم در «فهرست» همین طوری است؛ یعنی کمتر از ده درصد روایات ما بحث رجالی شده‌اند. شما جلد اول «تنقیح المقال» را نگاه کنید، در یک ستون اسم راوی‌ها را نوشته، شما می‌بینید مثلاً ۳۰ تا راوی را اسم برده در این ستون ۳- ۴ مورد را «ثقة» نوشته، ما بقی را «مجهول، مهمل»، «مجهول، مهمل، ضعیف» نوشته است، مته به خشخاش گذاشتن یعنی این!

در «فیض کاشانی» هم تأثیرات اخباری‌گری وجود دارد. «مرحوم علامه مجلسی» خودش و نه پدرش! پدرش خیلی زیاد متأثر نیست؛ ولی خود ایشان تا حدودی متأثر از اخباری‌گری است، الان هم در «اردبیل» و... افرادی هستند که طرفدار اخباری‌گری هستند، در «عراق» تعدادی طرفداران اخباری‌گری تند «مولا محمد امین استربادی» هستند.

یک روز من کتابی به اسم «مقدمه‌ای بر فقه شیعه» از آقای «طباطبایی» را خدمت تان معرفی کردم، این بهترین کتاب است که در رابطه با موضوع اخباری‌گری نوشته شده و اخباری‌گری را از عصر ائمه (علیهم السلام) گرفته تا عصر حاضر معرفی کرده است! ایشان خیلی خوب کار کرده است؛ یعنی معتقدم خواندن این کتاب برای دوستان در حد واجب است، نه در حد مستحب!

کسانی که می‌خواهند در بحث‌های فقه‌ای بیایند و کسانی که در بحث‌های رجالی می‌خواهند بیایند و یا تاریخ فقه را می‌خواهند ببینند باید این کتاب را مطالعه کنند. چون اجتهاد ما با اخباری‌گری در یک قسمت‌هایی کاملاً در تضاد هستند. همان‌طوری که عرض کردیم اگر روایات اهل سنت را نبینیم، روایات شیعه خیلی جاها برای ما معنا پیدا نمی‌کند؛ چون روایات اهل بیت ناظر بر روایات اهل سنت است ما در رابطه با بحث‌های اجتهادی مخصوصاً بعد از «مولا محمد امین استرآبادی» رشد کردیم. قبل از ایشان کتاب‌های اصولی ما مجموعاً صد صفحه و یا یک صد و پنجاه صفحه بیشتر نبود شما «الذریعه» سید مرتضی، «الاصول» شیخ مفید و «معارج» محقق حلی و غیره را ببینید معمولاً این‌طوری است. تمام «اصول» علامه حلی صد و یا صد و چهل صفحه بیشتر نیست؛ ولی بعد از اخباری‌گری که حمله کردند کتاب‌های اصولی ما حسابی بزرگ شد!

مثلاً شما ببینید پسر «صاحب ریاض - سید مجاهد» کتابی به اسم «مفاتیح الاصول» دارد که اگر بخواهد چاپ بشود به نظر من شاید بیش از ۲۰ تا ۲۵ جلد بشود، «مرحوم حبیب الله رشتی» کتاب خیلی عریض و طویلی دارد، من چاپ قدیمش را دارم؛ یعنی کسانی که قبل از «آخوند خراسانی» بودند، کتاب‌های اصولی این‌ها برای این‌که بتوانند اخباری‌گری را از میدان بدر کنند، کتاب‌های خیلی عریض و طویلی نوشتند.

«مرحوم شیخ انصاری» و «آخوند خراسانی» آمدند یک مقداری خلاصه‌اش کردند، «شیخ در رسائل» بحث‌های ضروری را آورده، «آخوند در کفایه» آورد و در لفافه حرف زد؛ یعنی حرف‌های «آخوند» تلگرافی است! وقتی که ما در «مدرسه آقای گلپایگانی» بحث داشتیم، - حدوداً پنج دوره «کفایه» را در این مدرسه بحث داشتیم - وقتی که به عبارت‌های آخوند می‌رسیدیم می‌گفتیم این‌ها تلگرافی است.

دوستان برای تلگرافی مثال می‌زنند می‌گویند در زمان قدیم یک بنده‌ی خدایی اهل «رشت» بچهایش «فتق» داشت، بچهایش را در «تهران» آورده و بیمارستان برد تا عمل کند، پولش کم آمده بود، ایشان یک نامه‌ی هفت - هشت صفحه‌ای نوشت... به عمو سلام برسان به دختر عمه و... در آخر هم نوشته بود که ما پول کم داریم برای ما پول بفرست، نامه را به تلگراف خانه برده بود تا برایش تلگراف کند. کاربر تلگراف گفته بود اقا پول تلگراف خیلی از پول عمل بچجات بیشتر می‌شود گفته بود چه کار کنم؟ گفت ببر تلگرافی‌اش کن بعد بیار، این بنده خدا آمد شب تا صبح نشست و پایین و بالا کرد

در آخر این طوری نامه‌اش را نوشت: «رشت» سرای سرمد، مشت علی محمد، بچه سلامت، فتقش در آمد پولش کم آمد!
وقتی آورد به ایشان گفت حالا تلگرافی شد!

حرف‌های «آخوند» عمدتاً این طوری است؛ یعنی تا کسی شرح‌ها را نبیند خیلی از جاها عبارتهای آخوند اصلاً مفهوم نیست، من این مطلب را قبلاً هم گفتم که حاج آقای «سبحانی» گفت ما «کفایه» را خواندیم این قسمت را متوجه نشدیم، چند دوره تدریس کردیم باز متوجه نشدیم و حالا تازه متوجه شدیم که «آخوند» چه می‌خواهد بگوید! یکی از رفقا گفت حاج آقا از کجا معلوم الان متوجه شده باشید؟!

ببینید عبارتهای «آخوند» این طوری است. دیدند اصول به آن عریض و طویلی وقت طلبه‌ها را می‌گیرد و فایده‌ای ندارد، بعد خود حاج آقای «سبحانی» هم «الموجز فی علم الاصول» نوشت. یکی از شاگردان آقای «خویی» هم اگر اشتباه نکنم کتابی در اصول به اسم «اصول الاستنباط» دارد، خیلی کتابی خوبی است؛ شما ببینید بنده هم «رسائل» تدریس داشتم و هم «کفایه»؛ ولی معتقدم طلبه بیش از «اصول الاستنباط» به اصول احتیاج ندارد، بیش از خواندن «اصول الاستنباط» اتلاف وقت است!

بله ما یک سری مباحث اصولی را در فقه حلاجی کنیم، فروعاتی می‌آید در آن فروعات ما به اصول نیاز داریم. از اصول، الفاظ لفظیه مان که دیگر به درد نمی‌خورد، شما می‌آیید هفت - هشت ماه در رابطه با مشتق حرف می‌زنید که آقا مشتق حقیقت در تلبس است و یا در من قضا است! آقا نتیجه‌اش؟ می‌گویید «تظهر النتيجة فی النذر»! اگر کسی نذر کرده باشد که برایش ثابت شد الفاظ چنین است سه روز روزه بگیرد اگر ثابت نشد روزه نگیرد!

یعنی غالب بحث‌های اصولی ما «تظهر الثمرة فی النذر» است، اگر کسی نذر کرده باشد مسئله روشن بشود آن است! در فقه بعضی از قسمت‌های اصول عملیه آن‌هم نه همه‌اش، شاید ۳۰ درصد اصول عملیه در فقه کار برد دارد. الان آن دوستانی که درس خارج می‌روند ببینند در طول یک سال مراجع ما چند بار در مباحث فقهی از اصول استفاده می‌کنند؟ شاید به اندازه‌ی انگشتان دست نشود که یک فقیه در یک سال از اصول استفاده کند! لذا نمی‌دانم حوزه چرا در این مورد برنامه ریزی ندارد؟

پرسش:

استاد! نظرتان راجع به «حلقات - شهید صدر» چیست؟

پاسخ:

«حلقات» هم همین طوری است، ببینید ما دنبال این هستیم که اصول در فقه کاربرد دارد و یا ندارد! بحث خیلی خوبی است و بحث‌های خیلی زیبایی هم دارد؛ یعنی آمده بحث‌ها را زیبا، روان و عالی انجام داده است؛ ولی بعد از چهار - پنج سال درس خارج خواندن بروید یک ملاحظه‌ی بفرمایید و دوباره «حلقات»، «رسائل» و «کفایه» را ببینید. خواهید دید که در این پنج سال درس خارج بزرگان ما بسیار کم از اصول استفاده کرده‌اند.

بنده خودم ۱۴ سال درس خارج «آیت الله شبیری زنجانی» بودم و علاقه هم به ایشان داشتم، الان هم اگر فرصت کنم در بحث ایشان می‌روم. در این ۱۴ سال ۱۴ مرتبه ایشان از اصول استفاده نکرد؛ یعنی سالی یکبار هم من یادم نیست که ایشان از اصول استفاده کرده باشد!

چرا ما باید وقت‌مان را بگذاریم برای یک موردی که کاربردی آن‌چنانی برای ما ندارد. بله ورزش علمی خوبی است، ولی به جای ورزش علمی ما بیاییم روی شبهاتی که امروز وهابی‌ها در فقه و در اصول و غیره مطرح می‌کنند کار کنیم. حداقل اگر ورزش علمی هم بخواهیم داشته باشیم در حوزه شبهات این ورزش علمی را انجام بدهیم تا ورزیده بشویم!

پرسش:

استاد! ببخشید «اصول سید سبزواری» چطور؟

پاسخ:

خیلی طولانی است!

پاسخ:

«اصول الاستنباط»، نوشته «علامه علی نقی حیدری است». «اصول الاستنباط» در یک جلد و حدود ۴۰۰ - ۵۰۰ صفحه است و در آخرش هم ایشان سوال طرح کرده است؛ یعنی بنده خودم بعد از ۴ - ۵ دوره تدریس «کفایه» معمولاً الان هم هر سال تلاش می‌کنم یک دوره این کتاب را از اول تا آخر مطالعه کنم؛ به نظر من کل مباحثی که انسان به اصول نیاز دارد در این کتاب است. یک دوره مطالعه کردن خیلی زیاد برای انسان هزینه نمی‌برد؛ یعنی ۴۰۰ صفحه را انسان هر جمعه یک ساعت وقت بگذارد در طول سال این کتاب تمام می‌شود. خیلی متن کتاب زیبا است و قلم آن هم خوب است، من گمان نمی‌کنم از اول تا آخر یک سطر مطلبی ناپخته داشته باشد؛ یعنی اگر کسی جلد اول لمعه را خوب فهمیده باشد این کتاب را از اول تا آخر بدون استاد متوجه می‌شود.

«کتاب اصول فقه مرحوم مظفر» هم کتاب خوبی است؛ ولی عرض کردم این‌ها برای ورزش علمی خوب است.

آغاز بحث...

با توجه به این‌که امروز آخرین جلسه درسی این هفته است و هفته آینده هم که دوستان برای کارهای تبلیغی «ایام فاطمیه» می‌روند من چند نکته را خدمت عزیزان عرض کنم. در رابطه با صدیقه طاهره (سلام الله علیها) ما دو محور داریم که باید روی آن دقت کنیم: یکی محور اثباتی و دیگری محور دفعی است! در محور اثباتی چند تا نکته است مانند فضائل بی‌نظیر صدیقه طاهره از منابع اهل سنت و شیعه؛ دفاع حضرت زهرا (سلام الله علیها) از حضرت امیر (سلام الله علیه) که دفاع خیلی جانانه است؛ یعنی سنگ زیر بنای دفاع از ولایت را صدیقه طاهره (سلام الله علیها) بنیانگذاری کرده است و خودش هم اولین شهیده دفاع از ولایت اهل بیت است.

تعبیری را کتاب «الکوکب الدرر» جلد اول صفحه ۲۹۶ دارد و کتاب «نهج الحیاه» صفحه ۱۴۷ هم از آن کتاب نقل کرده است وقتی صدیقه طاهره به مسجد می‌آید و حضرت امیر را از دست آن‌ها نجات می‌دهد و به خانه می‌آید حضرت زهرا این تعبیر را دارد:

«يا أبا الحسن! نفسي لنفسك الوقاء، روحى لروحك الفداء، إن كنت فى خيرٍ كنتُ معك، وإن كنت فى

شرٍ كنتُ معك»

این تعبیر، تعبیر خیلی سنگینی است! صدیقه طاهره که «بضعة النبی» است بگوید: «نفسی لنفسک الوقاء،

روحى لروحك الفداء...!» من روی سندی کار نکردم؛ ولی تعبیر صدیقه طاهره (سلام الله علیها) طوری است

که با واقعیت می‌سازد!

پرسش:

استاد! منابع اهل سنت هم این را دارند؟

پاسخ:

نه! شما انتظار دارید که آن‌ها داشته باشند! اگر باشد هم آن‌ها این‌طور تعبیر را پاک و نابود می‌کنند!! یک

«ذهبی» پیدا می‌شود می‌گوید «القلب یشهد أنه باطل!» آن‌ها قضیه «شهادت» را هم به هیچ وجه نیاوردند،

فقط قضیه‌ی «هجوم» را آوردند!

نکته دیگری که خیلی مهم است این‌که ما در «ایام شهادت» (در مناطق اهل سنت) بیاییم پایچ خلفاء ابابکر و

عمر و ... بشویم! این خودش اختلاف انگیز است، «لا شک و لا ریب» که امروز وهابیت هم دنبال همین قضیه

هستند تا این اختلاف درست بشود.

در هر صورت..

ببینید هر چیزی اندازه‌اش خوب است، از اندازه‌اش که بالاتر می‌رود انسان به شک می‌افتد که زیر کاسه یک نیم

کاسه‌ی هم است! قضیه‌ی صدیقه طاهره (سلام الله علیها) را «لا شک و لا ریب» که ما باید مطرح بکنیم، حتی از

زمان «امام» (برخی اهل سنت) خیلی تلاش کردند که «ایام فاطمیه» را کم رنگ بکنند، «امام» در مقابل این‌ها ایستاد، ایشان در «ایام فاطمیه» مقید بود و حتما هر دو «فاطمیه» را عزاداری می‌کرد.

مقام معظم رهبری به همین شکل. من قبلاً هم این را گفتم و شما هم این را همه جا نقل کنید که به مقام معظم رهبری گفته بودند شما «ایام فاطمیه»، از اول تا آخر با این کمر درد و کسالتان برای عزاداری می‌آیید صلاح نیست شما مثل روضه‌های عاشورا نیم ساعت آخر بیایید کفایت می‌کند.

ایشان می‌فرمایند: «من روزی یک ساله‌ام را در «ایام فاطمیه» از حضرت زهرا می‌گیرم و ملتزم هستم از اول تا آخر بیایم و این جا بنشینم».

این یک طرف سکه؛ طرف دیگر سکه این است که صدیقه طاهره شهید شده «لاشک ولا ریب»! اما این که قاتلش چه کسی است ما ملتزم هستیم که بیان کنیم حضرت زهرا پهلویش شکسته شد، بازویش متورم شد، سیلی خورد، شما (اهل سنت) بروید پیدا کنید. به ما چه؟ از این طرف ما موظف هستیم مطرح بکنیم. حدود ده - پانزده سال قبل که بنا بود من در شبکه «المستقله» مناظره داشته باشم، حتی حاج آقای «مکارم» به من تلفن کرد گفت بر شما تکلیف است در این مناظره شرکت کنید.

علتش هم این بود که این‌ها یک بحثی درست کرده بودند که اختلاف شیعه، سنی درست کنند، یکی از طلبه‌های «سوریه» به عنوان طرف شیعه آن جا رفته بود، در یک شبکه‌ای که مدعی بودند هفتاد میلیون مخاطب دارد ایشان در آن شبکه شروع به خواندن روضه‌هایی کرده بود که قبلا در خانه‌ها و روستاهای عراق می‌خواند!

حاج آقای «سبحانی» مطلع شده بود یکی از دوستان گفت آقای «سبحانی» از ناراحتی گریه کرده بود که این‌ها دنبال این هستند مذهب شیعه را به استهزاء بگیرند و اختلاف شیعه و سنی بیاندازند مقدمات کشت و کشتار شیعه را فراهم بکنند.

حاج آقای «مکارم» به من گفت بر شما تکلیف است که شرکت کنید ما هم سه شب آنجا بودیم مجموعش هم چاپ شد. ما سه شبی که آنجا بودیم تمام مطالبی که آنها گفتند جواب دادیم و آنها از همان شب اول، تلاش کردند که از من اعتراف بگیرند که قاتل حضرت زهرا، عمر بوده است. من هم به هیچ وجهی زیر بار نرفتم گفتم بزرگان ما، مراجع ما روضه حضرت زهرا در خانه‌هایشان است، شهادت حضرت زهرا برای ما قطعی است شبهه‌ای نداریم؛ ولی قاتلش چه کسی بوده خود مخاطبین بروند پیدا کنند که قاتل چه کسی بوده است؟ این یک مسئله که ما باید یک مقداری دقت کنیم.

نکته دیگری که در اینجا مطرح است، این یکی از شبهاتی است که عوام پسند است، عوام‌های ما را فریب می‌دهند که عرب نسبت به قضیه زن غیرت دارد! مگر می‌شود عرب به خودش اجازه بدهد به یک زن! تا چه رسد که زن، دختر رسول اکرم باشد مثلاً دست درازی کند و سیلی بزند و اذیت کند؟!!

آنچه که برای ما مسلم است روایات هجوم با سند صحیح در کتب اهل سنت آمده، «ابن ابی شیبه» در «مصنف» با سند صحیح قضیه هجوم به خانه حضرت زهرا را آورده «بلاذری» در «انساب الاشراف» با سند صحیح آورده «طبری» با سند صحیح آورده که عمر می‌گوید:

«والله لأحرقن علیکم أو لتخرجن إلی البیعة»

قسم به خدا خانه را آتش می‌کشم مگر این که باید بیعت کنید!

تاریخ الطبري ، اسم المؤلف: لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري الوفاة: ۳۱۰ ، دار النشر : دار الکتب

العلمية - بیروت، ج ۲، ص ۲۳۳

این‌ها بیعت نکردند طبق عبارت «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» تا شش ماه، امیر المؤمنین و «بنی هاشم» بیعت نکردند؛ پس عمر یا به وعده‌اش که قسم خورده بود عمل کرده خانه را آتش زده! که در منابع شیعه هم هست، یا خانه را آتش زده اگر زنده، حنث قسم کرده آیا کفار داده یا نداده؟ این را برای ما روشن کنید آیا

کفاره داده یا نداده است؟ و ثانیاً این آقایان که می‌گویند عرب، نسبت به زن غیور است اصلاً اجازه نمی‌دهد کسی به زن جسارت کند! آیا این آیه قرآن را نخوانده‌اند:

(وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَافٍ مِّنَ الْقَوْمِ السُّوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

در حالی که هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فراب ناراحتی) سیاه می‌شود؛ و به شدت خشمگین می‌شد. از شرم این مژده، از مردم پنهان می‌شد. آیا با خواری نگاهش دارد یا در خاک پنهانش کند؟! آگاه باشید که بد داوری می‌کنند.

سوره نحل (۱۶): آیه ۵۸

کسانی که دختران را زنده به گور می‌کردند «عرب»‌ها بودند یا «ایرانی»‌ها بودند! شما یک چیزی می‌گویید که اصلاً با قرآن، منافات دارد و اضافه بر این شما در کتاب‌های خودتان در رابطه با خلیفه دوم و خشونتش نسبت به زن مطالبی آوردید که اصلاً قابل انکار نیست!

حتی جلوی رسول اکرم به اهل بیت رسول اکرم جسارت می‌کرد این در کتاب‌های خود شما با سندهای صحیح آمده است.

«کانت درة عمر أهيب من سيف الحجاج»!

شلاق عمر، از شمشیر «حجاج ابن یوسف ثقفی» ترسناک‌تر بود!

الإعجاز والإيجاز، اسم المؤلف: أبو منصور عبد الملك عبد الملك بن محمد بن إسماعيل الثعالبي الوفاة:

٤٢٩هـ، دار النشر: دار الغصون - بيروت / لبنان - ١٤٠٥هـ - ١٩٨٥م، الطبعة: الثالثة، تحقيق: لا

يوجد، ج ١، ص ٣٧

یا آقای عمر چون خواهر و شوهر خواهرش به پیغمبر ایمان آورده بودند آن‌ها را زد و حتی سر خواهرش را خون آلود کرد

«فنفحها بیده نفحة فدمی وجهها»

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام ، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان
الذهبی الوفاة: ۷۴۸هـ ، دار النشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بیروت - ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م ، الطبعة:
الأولی ، تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمری، ج ۱، ص ۱۷۴

این روایات را همه مانند: «ذهبی»، «مقدسی»، «ابن جوزی»، «ابن حجر» آورده‌اند. این‌که مسلمان‌ها را شکنجه می‌کردند که چرا به پیغمبر ایمان آوردید؟ این‌ها مفصل آمده آن‌چه که در این‌جا مهم و خیلی جالب است این است که بگوییم آقا به ما چه؟! در کتاب‌های شیعه نیست ولی با سند صحیح در کتاب‌های شما آمده.
«مستدرک» می‌گوید وقتی «رقیه» دختر پیغمبر از دنیا رفت

«فبکت النساء فجعل عمر یضربهن بسوطه»

المستدرک علی الصحیحین ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری الوفاة: ۴۰۵هـ ، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۰م ، الطبعة: الأولی ، تحقیق: مصطفی عبد
القادر عطا، ج ۳، ص ۲۱۰

جلوی پیغمبر، زن و بچه پیغمبر گریه می‌کردند عمر این‌ها را شلاق می‌زد!

آخر شما (که می‌گویید عرب نسبت به زن غیرت داشته!) یک چیزی بگویید که مرغ پخته خنده‌اش نگیرد! این مطلب در «مستدرک» و «مسند احمد» آمده «احمد محمد شاکر» می‌گوید روایت «اسنادُهُ صحیح»! با سند صحیح هم این‌ها را نقل کردند.

همچنین «مستدرک» این قضیه را آورده «ذهبی» و «حاکم» هر دو گفتند صحیح است. روایتی که «حاکم» و «ذهبی» تصحیح کنند به منزله ورود روایت، در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» است.

پرسش:

سند صحیح و صالح با هم فرق دارد؟

پاسخ:

صالح یک مقداری صلاحیت برای استنباط استدلال دارد.

ابوبکر از دنیا رفته است.

«أقامت علیه عائشة النوح»

«عایشه» برای پدرش، مجلسه نوحه سرایی درست کرده!

زن‌ها آن‌جا آمدند عمر جرأت نکرد به «عایشه» تعرض کند چون دید با دم شیر نمی‌شود بازی کرد!

« فأخرج إلي ابنة أبي قحافة أخت أبي بكر»

خواهر ابوبکر، را بیرون آوردند

« فضربها ضربات»

تاریخ المدينة المنورة ، اسم المؤلف: أبو زيد عمر بن شبة النميري البصري الوفاة: ۲۶۲هـ ، دار النشر :

دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۷هـ-۱۹۹۶م ، تحقيق : علي محمد دندل ویاسین سعد الدین بیان، ج

۱، ص ۳۵۸

نه یک شلاق! شلاق‌هایی بر بدن خواهر ابوبکر زد که چرا تو داری برای برادرت نوحه سرایی می‌کنی؟! این‌ها را شما خودتان ببینید این‌ها با سندهای معتبر آورده‌اند البته در «بخاری» آمده؛ ولی کار «بخاری» است دیگر! در «لس آنجلس» همایش بزرگی بود یکی از آقایان می‌خواست از ما تعریف کند گفت آقای «قزوینی» متخصص «بخاری» است! یکی از آقایان گفت بخاری گاز سوز، نفت سوز، برقی کدامش؟! ببینید «بخاری» این‌طوری دارد:

«وقد أَخْرَجَ عُمَرُ أُخْتِ أَبِي بَكْرٍ حِينَ نَاحَتْ»

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ،
دار النشر : دار ابن كثير , اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب
البغا، ج ۲، ص ۸۵۲

دیگر تمام شد رفت! «أَخْرَجَ» دارد شما ببینید متعلق «أَخْرَجَ» چه بوده است؟ بخاری حذف کرده است! شبیه این است که شما که می‌گویید حضرت زهرا سلام الله علیها را مورد ضرب و شتم قرار دادند، اصلاً با شأن عرب نمی‌سازد، عمر به زن جسارت نمی‌کند! یعنی عمر یک غیرت ویژه‌ای دارد! آن غیرتش نسبت به زن طوری است که نه خودش جسارت می‌کند و نه عرب اجاه می‌دهد دیگران به زن جسارت کنند! یعنی یک حمایت ویژه‌ای جنس و ذات عرب نسبت به زن دارد!!
این چیزی است که خودشان دارد می‌گویند:

« فَأَخْرَجَ إِلَيَّ ابْنَةُ أَبِي قَحَافَةَ أُخْتِ أَبِي بَكْرٍ فَضَرَبَهَا ضَرْبَاتٍ »

بخاری هم دارد:

«وقد أَخْرَجَ عُمَرُ أُخْتِ أَبِي بَكْرٍ حِينَ نَاحَتْ»

پرسش:

آن‌ها می‌گویند که چرا امام دفاع نکرد؟

پاسخ:

چرا دفاع نکرد آنکه چرا امام علیه السلام دفاع نفرمود، بحث جدایی می‌شود. امیر المؤمنین بنای درگیری با این‌ها نداشت اگر درگیری می‌شد اولین کسی که زیر دست و پا شهید می‌شد خود صدیقه طاهره است بعداً این‌ها می‌گفتند حضرت علی قاتل حضرت زهرا بوده وقتی به «معاویه» می‌گویند «عمار» کشته شد پیغمبر فرمود:

تقتلك الفئة الباغية

النيسابوري القشيري، مسلم بن الحجاج (متوفای ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۸ ص ۱۸۶، ناشر: دار الفکر - بیروت، بی‌تا.

معاویه گفت:

« أنحن قتلناه إنما قتله علي وأصحابه »!

الجامع ، اسم المؤلف: معمر بن راشد الأزدي الوفاة: ۱۵۱ ، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - ۱۴۰۳ ، الطبعة: الثانية ، تحقيق: حبيب الأعظمي (منشور كملحق بكتاب المصنف للصنعاني ج ۱۰)، ج ۱۱، ص ۲۴۰

گفت «عمار» را ما نکشتیم «عمار» را علی کشته! اگر علی ، عمار را از خانه‌اش بیرون نیاورده بود «عمار» کشته نمی‌شد! علی «عمار» را جلوی شمشیرهای ما قرار داد! این قبیله و این جانورها وقتی که حضرت زهرا کشته می‌شد در مورد قاتل حضرت زهرا یک بساط و پیراهن عثمان دیگری درست می‌کردند.

مسائل دیگری است که ما در آن جا گفتیم این که چرا حضرت علی دفاع نکرد؟ یک فایل مستقل پنجاه - شصت صفحه‌ی داریم سی - چهل تا جواب برای این موضوع دادیم آن یک بحث آن جدا است!

پرسش:

بخشید استاد! تمام بدعت‌ها بر اساس اهدافی شکل گرفته است، قصه منع از گریه در جریان روضه سید الشهداء چه بود؟

پاسخ:

آن بحث جدایی است که باید در یک جلسه دیگری صحبت شود ان شاء الله در ایام عزاداری محرم به آن می‌پردازیم. من تقریباً بیست جلسه دو ساعته در رابطه با بحث گریه و عزاداری صحبت کردم و این که چرا آن‌ها از گریه کردن جلوگیری می‌کردند؟ چون یکی از فلسفه‌های گریه کردن این است که احساسات و عواطف انسان، تحریک می‌شود. احساسات که تحریک شد انسان در برابر ظالم، آن روحیه پرخاشگری، دفاع و هجمه بر ظالم و دفاع از مظلوم در روحیه‌اش دمیده می‌شود و این هم به صلاح آقایان نبود من از اول می‌دانستم این‌ها چه کار می‌خواهند بکنند.

خلاصه این که در منابع اهل سنت امثال این قضایا را دارد.

درباره خشونت عمر ابن خطاب آمده است:

«أن عمر بن الخطاب سمع نواحة بالمدينة ليلا فأتى عليها فدخل ففرق النساء فأدرك النائحة فجعل

يضربها بالدرّة»

یک مجلس عزاداری بود عمر حمله کرد و زن‌ها فرار کردند کسی که نوحه خوانی کرد ماند عمر شروع به

زدن او کرد!

«فوقع خمارها»

حتی روسری و چادرش هم افتاد

«فقالوا شعرها يا امير المؤمنين فقال اجل فلا حرمة لها»

این زن هیچ حرمت ندارد بگذار روسری اش بیافتد و موی سرش دیده بشود

المصنف ، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: ۲۱۱ ، دار النشر : المكتب الإسلامي

- بيروت - ۱۴۰۳ ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمي، ج ۳، ص ۵۵۷

این آقایانی که (این طور از غیرت عرب و صحابه نسبت به زن صحبت می کنند) به ما جواب دهند این رفتارهای عمر را چه می کنند؟!

جالب این است که «اشعث ابن قیس» می گوید من یک شب مهمان عمر بودم دیدم نیمه شب با همسرش دعوایش شد و داشت همسرش را می زد!

«فَحَجَزَتْ بَيْنَهُمَا»

دلم به حال زنش سوخت چون عمر آدم خیلی قوی هیكلی بود زنش داشت زیر دست و پا له می شد. مشخص است که زنش هم از خودش دفاع می کرده، می گوید: این ها را جدا کردم، زن یک طرف رفت و عمر هم به طرف دیگر رفت بعد عمر به من گفت:

«يا أَشْعَثُ اخْفِظْ عَنِّي شَيْئًا سَمِعْتُهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يُسْأَلُ الرَّجُلُ فِيمَ يَضْرِبُ

امْرَأَتَهُ»

از رسول خدا شنیدم که مرد وقتی زنش را کتک می‌زند اصلاً از او سوال نکن چرا داری زنت را کتک می‌زنی؟!

سنن ابن ماجه ، اسم المؤلف: محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني الوفاة: ٢٧٥ ، دار النشر : دار الفكر - بيروت - - ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي، ج ١، ص ٦٣٩

این کار کاملاً با روح اسلام ضدیت دارد! و ضدیت با:

(وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ)

و راستی که تو را خویی والاست

سوره قلم (٦٧): آیه ٤

دارد.

«حاکم نیشابوری» هم می‌گوید این روایت سنداً صحیح است.

یا مثلاً «عاتکه» شوهرش شهید شد و حاضر نمی‌شد دوباره ازدواج کند پدرش به عمر گفت دختر من حاضر نیست شوهر کند گفت از قول من به او بگو شوهر کن، پدرش گفت ولی دختر قبول نکرد، در نهایت عمر گفت مسئله‌ای نیست عقدش را برای من بخوان! گفت خودش خبر ندارد! گفت مهم نیست! خلاصه عقد کرد! عمر، به خانه پدر دختر رفت

« فدخل عليها فعا ركها »

...با هم کشتی گرفتند

الطبقات الكبرى ، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري الوفاة: ۲۳۰ ، دار

النشر : دار صادر - بيروت، ج ۸، ص ۲۶۵

معلوم بود که زن هم خیلی قوی هیکل بوده حالا چه اتفاقاتی در خانه افتاد من نمی‌دانم عمر از خانه که بیرون آمد مدام می‌گفت: اُف! اُف! «ابن اثیر» هم در «اسد الغابه» این قضیه را نقل می‌کند و توضیح می‌دهد.

در هر صورت ...

نکته پایانی را هم خدمت تان عرض کنم این‌که قضیه‌ی خواستگاری از دختر ابوجهل که در «خصال شیخ صدوق» و «علل الشرائع» هم آمده عزیزان دقت کنند که اولاً هر دو روایت ضعیف است و ثانیاً تعبیر این است که:

«جَاءَ شَقِيهِ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ إِلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ»

ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، ۲جلد، کتاب فروشی دآوری - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ش /

۱۹۶۶م، ج ۱؛ ص ۱۸۵

می‌خواست بین حضرت زهرا و حضرت امیر اختلاف درست کند! روایت «خصال» هم این است که حضرت می‌گوید به انبیاء افتراء بستند، به حضرت موسی افتراء بستند به حضرت داود افتراء ناموسی بستند، به پیغمبر افتراء سحر بستند، به علی هم افتراء خواستگاری از دختر ابی‌جهل را بستند.

والسلام علیکم ورحمة الله